

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن په کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

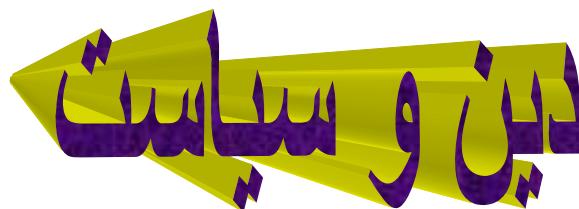
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده
۲۰۱۰ / ۱۰ / ۲۹
شهر اسن آلمان



كمياب چرا مشک شد ، از قوطیي عطار
نادر شده شايد که به بازار ، خريدار
از نادر و کمياب چه گويم ، چه نويسم
ترسم که مرا قطع کني ، يکدم و يکبار
اما بخدا نيشت مراترس و هراسى
سنگسار اگر بر سر بازار ، ويادار
پيراهن و گرگ و ته چه ، بود بهانه
تا بار به منزل رسد و ، يار به دلدار
در چاه بيندازى و ، ارزان فروشى
در محضر يعقوب ، همه ، يکسره انكار
بازار و خريدار ، گهی گرم و گهی سرد
سرمایه عشاق ، ولی نرم لب يار

یوسف که شدی عرضه ، به بازار زلیخا
مالک ز فروشش بسی یک عمر ، دل آزار
هر چند پشمیانی ، نبخشد به کسی سود
جز عمری بسوزد جگر از حسرت دیدار
خوش آمدی در مصرا دب یوسف فرنگ
از چاه غصب زای پیام آور اشرار
قدر تو ندانست ، چرا ؟ جمله برادر
لعنت به حسودان جفا کیش و ستمکار
از کائن و از کائنه ها ، سخت حذر کن
تاز خم زبان ، در جگرت می نزند مار
از معبد آمون ، بسی تاپه تکفیر
بر قسمت و تقدیر ، ولی باید هشیار
این طائفه را شرم و حیانیست ، به والله
حتا به خداوند زده ، تهمت بسیار
از جور چلی ، طالبه و ، طالب و ، ملا
میهن شده ویرانه و ، آواره وطندار
حالا پس ازین ، نه گل و معشوقه و نه جام
جز عشقی به عمران وطن ، هیچ میندار
دیگر نه به چشم و ، نه لب و ، مژه و ابرو
بیهوده نباید که نوشت ، اینهمه اشعار
نه لعل و نه بادام و ، نه تیر و نه کمانی
بنویس ، به مادر وطن خسته و بیمار
در میهن ما ، قصه باروت و تفگست
گه راکت و هاوان و گه ، خمپاره و رگبار
در کشور ما قند و قروت است به یکنرخ

هرچند یکی شور و دگر است شکر دار
یا قصه ریش و چپن و ، پیرن و تنبان
یا چادر و ، یا بُرقه و ، ویا لنگی و پیزار
از نرخ کچالو شده ارزان ، سیاست
بر ریش ملا بسته بُود ، دالر و دینار
از رشوه و قاچاق و چپاول خبری نیست
جز لک لک و ملیون و به جز تن تن و خروار
دیگر به خد نیست مرا تاب نوشتن
جز درد وطندار و ، ز مادر وطن زار
باید بنویسی که چسان لقمه نانی
بر بیوه و معیوب و ، یتیم و همه بیچار
ای زائر سنگ و گل و از خشت ، کحایی
شو زائر دل ، تا که عیان بینی رخ یار
گه کچری قروت و گهی دال و گهی دله
از دین و سیاست نپز ، ای طالب غدار
دین پاک و منزه ست ز هر فسق و سیاست
این تهمت دیوبند و ز گلبدين و اشرار
گر دین ، منزه نشد از فکر سیاست
تاروز قیامت بود این آئینه زنگار
خارج ز وطن ، کشور امریکه و جرمن
مردار شدی دین ، ز بس عالم بسیار
بعضی ، چپن محمل و اطلس ، سر شانه
لپ تاپ ، سر میز و ، سر خود زده چلتار
گوید که منم ، لایق فتوای شریعت
جز من نبود هیچ یکی ، عالم سرشار

یارب تو نگهدار وطندار و وطن را
از طالب و ، امریکه و ، یونوی تفنگدار
«نعمت» که به هر صبح، ستاده به نمازست
گوید ز دل پاک که ای خالق غفار
رحمان و رحیم هستی و ، هم عادل و فضال
مارا به عبودیت خود ، دار سزاوار